

ایده خاورمیانه جدید، چالشی میان اروپا و آمریکا

اسماعیل اقبال

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

منطقه خاورمیانه از دیرباز به دلیل موقعیت استراتژیکش اهمیت فوق العاده‌ای داشته است؛ بدین علت هریک از قدرتهای جهانی می‌کوشیده‌اند تا ترتیبات مورد نظر خود را بر این منطقه حاکم سازند. در جهان کنونی که وضعیت نوینی پدیدار شده است، آمریکا از یک طرف و اروپا از سوی دیگر، هریک برای ایجاد ترتیبات مورد نظر در منطقه، یکدیگر را به چالش طلبیده‌اند.

"خاورمیانه جدید" که برای اولین بار توسط صهیونیستها در سال ۱۹۹۳ مطرح شد در واقع همان ترتیباتی است که دنیای غرب در پی برقراری آن در منطقه بوده است. در مقاله‌ای که از نظر خوانندگان می‌گذرد، اندیشه مزبور از ابعاد مختلف بررسی می‌شود. آرزوهای دیرینه صهیونیسم جهانی در برقراری ترتیبات منطبق با منافع یهودیان در خاورمیانه، مذاکرات سازش اخیر و تأثیر آن بر شکل‌گیری اندیشه خاورمیانه جدید، بررسی ابعاد سیاسی و اقتصادی خاورمیانه جدید، و سرانجام، استراتژی رژیم صهیونیستی برای تحقق هدف مزبور از مهمترین بخشهای این مقاله است.

مقدمه

منطقه خاورمیانه از دیرباز به دلیل منابع عظیم و استراتژیک آن، عرصه رقابت قدرتهای بزرگ جهانی بوده است. این منطقه همواره در طول تاریخ، مهد ظهور تمدنهای مختلف بوده است، ظهور پیامبران مختلف در این منطقه، منشأ پیدایش فرهنگها و مذاهب گوناگونی شده است. بنابراین منطقه خاورمیانه هم از لحاظ منابع طبیعی و هم از لحاظ فرهنگی و سیاسی در طول تاریخ از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده است.

تحولاتی که از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون در جهان اتفاق افتاده، منشأ ظهور اندیشه جدیدی با عنوان «خاورمیانه جدید» شده است. تمامی تحولات گذشته بیانگر این واقعیت است که «خاورمیانه» چون گذشته برای قدرتهای بزرگ جهانی هنوز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. ایالات متحده آمریکا و غرب، هریک می‌کوشند تا در نظام نوین جهانی، ترتیبات جدیدی را بر این منطقه حاکم سازند. اما آمریکاییها بیش از قدرتهای غربی دیگر وارد فرایند مزبور شده‌اند؛ بنابراین هریک از قدرتهای بزرگ جهانی از تغییرات ساختاری در خاورمیانه استقبال می‌کنند.

اندیشه «خاورمیانه جدید» به مفهومی که امروزه می‌خواهد شکل بگیرد برای اولین بار توسط شیمون پرز، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در دولت کارگری اسحاق رابین در سال ۱۹۹۳، مطرح شد. وی با انتشار کتابی تحت عنوان «خاورمیانه جدید» تصویر جامعی از آرمانها و اهداف صهیونیسم برای آینده خاورمیانه ترسیم کرده است. اعلام نظم نوین جهانی از سوی آمریکا در حالی که با فروپاشی کمونیسم به نظام دو قطبی حاکم بر جهان، پایان داده شد، زمینه را آماده کرد تا ایالات متحده آمریکا بدون داشتن رقیبی فراروی خود به تحکیم و تثبیت سلطه خود بر جهان بپردازد. رئیس جمهور سابق آمریکا، جورج بوش در آغاز دهه ۱۹۹۰ این اندیشه را به جهانیان القا کرد که در نظام نوین جهانی، این تنها آمریکا خواهد بود که در هر گوشه از جهان نقش محوری و واسطه را ایفا خواهد کرد. بنابراین تمامی کشورهای جهان باید رهبری و در واقع، سلطه آمریکا را بر نظام بین‌المللی بپذیرند. خاورمیانه در واقع اولین جایی است که اندیشه نظم نوین

جهانی در آن در بوتهٔ آزمون گذاشته می‌شود. مدعیان نظم نوین نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند که اولین جا را برای پیاده کردن طرحهای سلطه‌جویانه خود در بحرانی‌ترین منطقهٔ جهان، یعنی خاورمیانه، برگزیده‌اند.

رژیم صهیونیستی، که از آغاز تأسیس تا به امروز از حمایت‌های گسترده آمریکاییها در همهٔ زمینه‌ها برخوردار بوده است در نظام نوین جهانی ارائه شده از سوی آمریکا نیز به عنوان یکی از عوامل اصلی اجرای استراتژی آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌آید. ارائه اندیشهٔ «خاورمیانهٔ جدید» در واقع، نتیجهٔ تحولاتی است که با کمک آمریکاییها فرصت طلایی را برای ورود صهیونیستها در ترتیبات آیندهٔ خاورمیانه، خواه سیاسی و خواه اقتصادی، مهیا کرد.

این مقاله می‌کوشد تا با مروری بر مذاکرات به اصطلاح صلح اعراب و رژیم صهیونیستی، که با هدایت و رهبری آمریکا از اوایل دههٔ جاری تاکنون صورت گرفته و وضعیتی که به ارائه اندیشهٔ خاورمیانهٔ جدید از سوی صهیونیستها منجر شده است، افق روشنی از هدفها و طرحهای سلطه‌جویانهٔ آمریکا و رژیم صهیونیستی برای آیندهٔ منطقهٔ خاورمیانه ارائه کند. بررسی هدفها و طرحهای آمریکا و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه کمک خواهد کرد تا کشورهای عربی و اسلامی به منظور رویارویی با سلطهٔ رژیم صهیونیستی و کاهش نفوذ آمریکاییها در منطقه، سیاست عاقلانه‌ای در برابر آن اتخاذ کنند.

نگرش رهبران صهیونیسم به خاورمیانه در گذشته

رهبران صهیونیسم جهانی از صد سال پیش تا امروز، همواره در ذهن خود خاورمیانه‌ای را به رشتهٔ تصویر کشیده‌اند که اسرائیل به عنوان بخشی از آن و بلکه به عنوان عضوی که نقش محوری در آن دارد به حساب آید. صهیونیسم جهانی از آغاز قرن بیستم، که اولین سنگ بنای یک وطن یهودی در بخشی از خاورمیانه نهاده شد، رؤیای ایجاد یک اسرائیل بزرگ با مرزهای جغرافیایی گسترده از نیل تا فرات را در سر می‌پروراند. ایدئولوژی توجیه، که ویژه صهیونیسم است، وعده‌ای را که ابراهیم در

کتاب تکوین، فصل ۱۵، ص ۱۸ داده شده، ارائه می‌کند: «در این روز، پروردگار با این عبارات، یمانی با ابراهیم منعقد می‌سازد. من این سرزمین را از رود بزرگ تا شطّ فرات به فرزندان تو می‌بخشم».^۱ انتخاب سرزمین فلسطین برای ایجاد «وطن یهود» در نتیجه زد و بندهای سیاسی که در آغاز قرن بیستم توسط قدرتهای غربی بویژه استعمارگر پیر انگلیس با برخی از شیوخ حاکم بر منطقه، صورت گرفت، مطرح شد. معاهده بالفور که اجازه ایجاد یک «وطن یهود» را در سرزمین فلسطین می‌دهد در اوایل قرن جاری به امضا رسید. این توافق زمینه را برای انتقال یهودیان از سراسر جهان به این منطقه فراهم کرد.

زامداران و رهبران صهیونیستی از آغاز پیدایش همواره در پی ایجاد ترتیبات سیاسی و اقتصادی مطلوب خود بوده‌اند که اسرائیل نیز در آن به صورت عادی و به عنوان یک کشور معمولی، حضور فعال داشته باشد. هر تزل، رهبر معنوی صهیونیسم جهانی و یکی از ترتیب دهندگان اصلی کنگره اول یهود در سال ۱۸۹۷ در خاطرات خود درباره نقشی که اسرائیل باید در خاورمیانه داشته باشد، چنین می‌گوید: «ما به دنبال خاورمیانه‌ای هستیم که اسرائیل در آن نقش اصلی را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد».^۲ او این نظریه را در اواخر قرن ۱۹، درست پنجاه سال قبل از تأسیس رژیم صهیونیستی، بیان کرده است.

بن گوریون، یکی دیگر از رهبران برجسته رژیم صهیونیستی و اولین نخست‌وزیر این رژیم در سال ۱۹۵۸، پیشنهاد می‌کند به منظور رویارویی با جریانات قومی و ناسیونالیستی و مذهبی، دژ نیرومند ایجاد شود که کشورهای اسرائیل، ترکیه و ایران را در برگیرد.^۳ «مارتین پوپر» فیلسوف مشهور صهیونیستی در این خصوص می‌گوید: «چنانچه اندیشه الحاق اسرائیل به یک اتحادیه فدرال خاورمیانه در حال حاضر (۱۹۵۸) مشکل باشد در آینده قطعاً قادر به عملی ساختن این ایده خواهیم بود».^۴

در سال ۱۹۷۵، دولت رابین طرح محرمانه‌ای را با هدف همکاریهای منطقه‌ای در زمینه مواصلات میان اسرائیل، اردن و مصر ارائه کرد. در سال ۱۹۷۷ وزیر اقتصاد دولت بگین از حزب لیکود طرحی را برای همکاری اقتصادی در خاورمیانه و سکنی دادن پناهندگان فلسطینی در کشورهای عربی مطرح کرد؛ حتی شیمون پرز در

دیداری در سال ۱۹۸۶ از واشنگتن، پیشنهاد کرد به منظور تأمین آرامش به مفهومی که اسرائیل در نظر دارد باید بر طرح مارشال در خاورمیانه تکیه کرد. مفهومی که او از آرامش و امنیت در منطقه خاورمیانه در ذهن داشت، پیوند دادن اسرائیل با منطقه و سپس سلطه بر آن بود.

بدین ترتیب، رژیم صهیونیستی با کمک و پشتیبانی گسترده غرب از آغاز قرن بیستم تا امروز در پی برقراری ترتیبات سیاسی و اقتصادی مطلوب خود برای خاورمیانه بوده است که در آن برتری اقتصادی و نظامی با رژیم صهیونیستی باشد. تا قبل از تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ این آرزو تنها به صورت یک نظریه ارائه شد، اما پس از تأسیس این رژیم به رغم مخالفت گسترده کشورهای عربی و اسلامی با تشکیل چنین رژیمی در فلسطین، تلاشهای فزاینده‌ای برای انتقال اندیشه خاورمیانه مورد نظر از دایره نظری به حوزه عمل از سوی صهیونیستها صورت گرفته است.

رژیم صهیونیستی به منظور دستیابی به هدف مزبور از راه‌ها و وسایل مختلفی اعم از تهاجم نظامی، جنگهای توسعه طلبانه با هدف کسب امتیاز از اعراب، امضای پیمانهای استراتژیک و بهره‌برداری لازم از اوضاع مختلفی که در نتیجه همکاریهای استراتژیک و پشتیبانی آمریکا از آن رژیم به وجود آمده، استفاده کرده است.

ایالات متحده آمریکا و غرب هر یک به ارائه طرحهای اسرائیلی برای آینده منطقه عربی پرداخته‌اند. استراتژی دراز مدت هر یک از قدرتهای مزبور در همکاری و حفظ روابط استراتژیک با رژیم صهیونیستی بوده است. آمریکا همواره کوشیده است منازعه اعراب و اسرائیل به سازشی کامل تبدیل، و یک نظام منطقه‌ای با بازار خاورمیانه‌ای در منطقه برقرار شود که با منافع و مصالح اسرائیل منطبق باشد. اروپا و جهان غرب نیز هر چند با رهبری انحصارطلبانه آمریکاییها در منازعه میان اعراب و رژیم صهیونیستی روبروست، اما آنها نیز چون آمریکا به دنبال برقراری ترتیبات مشابهی در خاورمیانه به نفع رژیم صهیونیستی هستند.

تأثیر گفتگوهای سازش بر شکل‌گیری و ارائه اندیشه «خاورمیانه جدید»

در اوایل دهه جاری، تحولات مهمی چون جنگ عراق علیه کویت، فروپاشی اتحاد شوروی، شروع انتفاضه در سرزمینهای اشغالی، پایان جنگ سرد و در پی آن، اعلام نظم نوین جهانی از سوی آمریکا و شروع روند سلطه‌طلبانه آمریکا در جهان یک قطبی، موجب شد منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی وارد مرحله جدیدی شود. در گذشته نیز در دوران نظام دو قطبی حاکم بر جهان، نیز چنین گفتگوهایی با هدف پایان دادن به منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی و در نهایت حل مشکل فلسطین صورت گرفته است؛ به عنوان مثال می‌توان به امضای معاهده کمپ دیوید میان سادات رئیس جمهوری مصر و بگین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی اشاره کرد. رژیم صهیونیستی در گذشته با ایجاد جنگهای متعددی، که علیه کشورهای همجوار خود به راه انداخت و در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که به تعبیر صهیونیستها یک جنگ بازدارنده تلقی می‌شد، توانست با اشغال مناطقی از سرزمین کشورهای عربی پیرامون خود، آنها را به مذاکره و سازش با آن رژیم وادار کند. سادات، رئیس جمهوری مصر، اولین فردی بود که در جهت سازش با رژیم صهیونیستی قدم برداشت. هر چند در اواخر دهه هفتاد میلادی دولت مصر به رغم پیامدها و خطراتی که سازش با رژیم صهیونیستی برایش داشت در این ورطه پای نهاد، اما تنها نفعی که از آن عاید شد به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی از سوی مصر و بازپس دادن صحرای سینا به دولت مصر بود. مشکل فلسطینی‌ها و بسیاری از مسائل مورد اختلاف همچنان، حل نشده باقی ماند. در واقع این رژیم صهیونیستی بود که به تنها هدف خود، که اعتراف به موجودیتش از سوی نیرومندترین کشور عربی بود، رسید.

همانطور که در آغاز این قسمت بیان شد، تحولات مهمی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ در منطقه و جهان اتفاق افتاد، زمینه را برای گفتگوهای سازش و مذاکرات به اصطلاح صلح با رهبری و هدایت مستقیم آمریکا مهیا کرد. حمایت یاسر عرفات از صدام حسین در جنگ عراق علیه کویت، که قطع کمکهای کشورهای عربی خلیج فارس را به ساف به دنبال داشت از یک سو، و شعله‌ور شدن آتش انتفاضه در سرزمینهای اشغالی از سوی

دیگر، رژیم اشغالگر صهیونیستی و رهبر سازشکار ساف را بر آن داشت تا دست سازش به سوی یکدیگر دراز کنند؛ زیرا رژیم صهیونیستی خود را بر سر یک دو راهی می‌دید: یا باید به رویارویی با انتفاضه می‌پرداخت و یا اینکه از در مصالحه با ساف، تنها نماینده فلسطینی‌ها در مجامع بین‌المللی در می‌آمد. ساف نیز که از حمایت‌های سیاسی و مالی کشورهای ثروتمند عربی محروم شده بود و از سوی دیگر در میان گروه‌های جهادی، موقعیت و محبوبیت خود را از دست داده بود به منظور استمرار قدرت خود به عنوان نماینده فلسطینی‌ها و عرفات به منظور تداوم رهبریش بر ساف، دست سازش به سوی رژیم صهیونیستی دراز کردند.

مذاکرات سازش نخست در مادرید با تشکیل کنفرانسی در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ آغاز شد. این کنفرانس که به جای کنفرانس صلح ژنو (۱۹۷۳) برگزار می‌شد به عنوان چهارچوب آینده مذاکرات صلح خاورمیانه ایجاد شد. این کنفرانس، که در زمان دولت اسحاق شامیر تشکیل شد، با اهدافی چون چند جانبه ساختن آینده خاورمیانه، امضای معاهده صلح میان کشورهای عربی همجوار با رژیم صهیونیستی و حل اختلافات رژیم صهیونیستی با فلسطینی‌ها، کار خود را آغاز کرد. در دوره نخست‌وزیری شامیر، مذاکرات میان رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها در پنج مرحله صورت گرفت. به دلیل مواضع سرسختانه طرفین در مقابل یکدیگر در هیچیک از مراحل، نتیجه‌ای از گفتگوها حاصل نشد. از مهمترین موضوعات مورد اختلاف میان هیأت مذاکره کننده فلسطینی و هیأت اسرائیلی می‌توان به تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، مسأله بیت المقدس و ساخت شهرکهای صهیونیست‌نشین اشاره کرد. رژیم صهیونیستی درباره این موضوعات مهم حاضر به دادن امتیاز به فلسطینی‌ها نیست؛ به عنوان مثال، رژیم صهیونیستی در خصوص تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی بر این باور است که تنها با یک حکومت خودمختار محدود، که صرفاً اختیارات اجرایی نظیر اداره سازمانهای آموزشی، درمانی، بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی دارد، موافق است اما حق قانونگذاری اجرایی و قضایی برای فلسطینی‌ها قائل نیست.

با روی کار آمدن اسحاق رابین از حزب کارگر، که مواضع مناسبتری با وضع صلح با

فلسطینی‌ها داشت، گفتگو با فلسطینی‌ها همچنان ادامه یافت. حزب کارگر هر چند نسبت به لیکود مواضع انعطاف‌پذیرتری داشته است، اما عملاً حاضر نشد تا در برابر خواسته فلسطینی‌ها عقب‌نشینی کند. اما در مقابل، ساف تصمیم گرفت با عدول از مواضع پیشین خود، امتیازات گسترده‌ای به صهیونیستها بدهد. به منظور پیشبرد مذاکرات سازش، حتی بندهایی از منشور ساف، که نابودی اسرائیل را دربرداشت، توسط رهبران سازمان آزادببخش حذف شد.

مذاکرات میان طرفین در دولت رایین نیز ادامه یافت تا اینکه سرانجام، قراردادی در اوسلو میان هیئت فلسطینی و رژیم صهیونیستی در اوت ۱۹۹۳ به امضا رسید. بعدها این قرارداد در سپتامبر ۱۹۹۳ در واشنگتن با عنوان قرارداد غزه - اریحا به امضا رسید. رژیم صهیونیستی با وجود حاکمیت حزب کارگر در آن رژیم، حاضر به گفتگو در خصوص مسائل مهمی که به آن اشاره شد، نبود، بلکه آن را به زمانی دیگر موکول کرد. در چنین اوضاعی بود که شیمون پرز، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی اندیشه «خاورمیانه جدید» را با انتشار کتابی در سال ۱۹۹۳ مطرح کرد. شیمون پرز خود معتقد است که مسیر گفتگوهای عربی - اسرائیلی از کنفرانس صلح در مادرید تا انتهای آن در کاخ سفید در جهت تحقق «خاورمیانه جدید» بوده است؛ در عین حال او مذاکرات سری اوسلو را در همین مسیر بررسی می‌کند. طرح چنین اندیشه‌ای از سوی رژیم صهیونیستی در این زمان در واقع بهره‌برداری رژیم اشغالگر از وضعیت استثنایی است که در خاورمیانه پیش آمده است. در گذشته نیز این رژیم در پی تحمیل سلطه اقتصادی و نظامی خود بر منطقه بوده است، اما شرایط خصمانه گذشته میان این رژیم و اعراب چنین اجازه‌ای را نمی‌داد. در وضع جاری، که کشورهای عربی برای سازش با رژیم صهیونیستی از یکدیگر سبقت می‌گیرند و به لغو تحریمهای اقتصادی وضع شده علیه رژیم صهیونیستی مبادرت می‌ورزند، فرصت بسیار مناسبی است تا صهیونیستها با پیاده کردن ترتیبات مورد نظر خود در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی در منطقه پردازند. در واقع صلح به خودی خود هدف نهایی نظامی استراتژی اسرائیل نبوده، بلکه یک هدف مقطعی است که اسرائیل با استفاده از آن، زمان کافی و شرایط لازم را در جهت

تحقق هدفهای مراحل بعدی طرح استعماری صهیونیسم کسب می‌کند. گسترش روند سازش میان اعراب و اسرائیل نیز بدون ایجاد محیط مناسب برای شروع و استمرار فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد اشتغال و توسعه به گونه‌ای که تأثیرات مثبت آن در زندگی روزمره مردم فلسطین و منطقه در مدت زمان کوتاه مشهود شود، غیرممکن خواهد بود. رژیم صهیونیستی در مقابل اعراب، دیدگاه متفاوتی در خصوص روند صلح دارد. کشورهای عربی معتقدند که مسائل سیاسی، مانع اصلی توسعه روابط اقتصادی در منطقه است، اما اسرائیل معتقد است نباید برای توسعه روابط اقتصادی در منطقه، منتظر حل تمام مسائل مربوط به روند صلح بود،^۵ بنابراین مسائل سیاسی مربوط به صلح به عنوان اولویت دوم برای صهیونیستها مطرح است و سلطه بر امکانات اقتصادی کشورهای منطقه، استفاده از سرمایه‌های کلان کشورهای ثروتمند عرب، بازسازی و تکمیل پروژه‌های نظامی آن رژیم، اولویت یکم و اولیه برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید.

بررسی ابعاد اندیشه «خاورمیانه جدید»

همانطور که اشاره شد رژیم صهیونیستی در ترتیبات جدید خاورمیانه به رشد و توسعه روابط اقتصادی بیش از سایر مسائل اهمیت می‌دهد، اما در هر حال، ترتیبات جدید اقتصادی مستلزم ایجاد ترتیبات سیاسی جدید در منطقه است. رژیم صهیونیستی با هر نوع دولتی، خواه از حزب کارگر و خواه از حزب لیکود، استراتژی دراز مدت خود را تحقق "اسرائیل بزرگ" می‌داند. حال که اوضاع جهانی ایجاب می‌کند تا این رژیم باب گفتگو و مذاکره با اعراب را بگشاید، موقتاً سلاح را کنار گذاشته است و هدف دراز مدت خود را از کانال صلح دنبال می‌کند. در اینجا به منظور بررسی و ارزیابی اندیشه خاورمیانه جدید به بررسی ابعاد سیاسی و اقتصادی آن می‌پردازیم:

الف: ابعاد سیاسی «خاورمیانه جدید»

از لحاظ سیاسی برای رژیمی که ده‌ها سال در حال جنگ با همسایگان خود زیسته

است، مهمترین اولویت، امنیت است. ناتانیاهو از جناح لیکود با تأکید بر این شعار بود که توانست درصد کمی بیشتر از آرای اسرائیلیها را متوجه خود سازد و رقیب خود، شیمون پرز، را از صحنه سیاسی کنار گذارد. ناتانیاهو در روزهای قبل از انتخابات اسرائیل، همواره شعار امنیت اسرائیل را تکرار می کرد و در سخنان خود بر این شعار با این سخن که «امنیت اسرائیل بر صلح با اعراب مقدم است» صحنه می گذاشت.^۶

دستیابی به همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان عرب اسرائیل، یکی از اهداف مهم اندیشه خاورمیانه جدید به شمار می آید. رژیم صهیونیستی خود معتقد است در جهان کنونی اگر بخواهد امنیت اسرائیل را تضمین کند باید در پی ایجاد همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای همسایه عرب و سایر کشورهای جهان باشد. پیشرفت و توسعه سلاحهای جنگی، ساخت موشکهای دوربرد؛ کلاهکهای هسته ای نمی تواند هدفهای این کشور را به تنهایی عملی سازد، زیرا کاربرد بسیاری از این سلاحها علیه افرادی که به عملیات شهادت طلبانه دست می زنند، غیر ممکن است. بنابراین، این تنها پیمانها و عهدنامه های سیاسی دوجانبه یا چندجانبه خواهد بود که می تواند مناطق وسیعی از جهان را دربر گیرد؛ حتی کشورهایی که دارای سلاحهای شیمیایی، اتمی و بیولوژیکی هستند با امضای عهدنامه های دوجانبه از کاربرد آن علیه کشورهای دیگر ممنوع خواهند شد. طبیعی است در چنین اوضاعی، امنیت منطقه ای حاصل خواهد شد و این از لحاظ سیاسی و اقتصادی بسیار مهم خواهد بود. پرز، نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی بر این عقیده بود که مفاهیم اصلی امور دفاعی نزد دولت صهیونیستی تغییر نکرده، بلکه این اوضاع جهانی است که تغییر کرده و مفهوم جدید دفاع در این وضعیت بر موافقتنامه های سیاسی مبتنی است.^۷

رژیم صهیونیستی با رشد اسلامگرایی در کشورهای منطقه و با ظهور انتفاضه در سرزمینهای اشغالی به این نتیجه رسیده است که با سلاحهای پیشرفته و پیچیده امروزی نمی توان به رویارویی با چنین فرایندی پرداخت. بنابراین باید منطقه خاورمیانه را به سوی رژیمهای لائیک سوق داد و این مخالف با رژیمها و حکومتهایی است که بر اساس یک ایدئولوژی حرکت می کنند. رژیم صهیونیستی و متحد این رژیم، آمریکا از

ظهور گسترده اسلام در میان کشورهای منطقه احساس نگرانی می‌کنند؛ بنابراین برای پیاده کردن طرحهای سلطه‌طلبانه اقتصادی خود به جنگ فرهنگ حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی رفته‌اند. مسخ فرهنگ اسلامی و ترویج فرهنگ و الگوهای غربی در میان کشورهای اسلامی و عربی، زمینه را برای سلطه اقتصادی و سیاسی آن رژیم و متحدانش آماده خواهد کرد.

رژیم صهیونیستی با وجود اینکه وارد گفتگوهای صلح با اعراب شده، اما هیچگاه حاضر نشده است معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را امضا کند. در ترتیبات آینده خاورمیانه، این رژیم، قدرت برتر نظامی را در مقابل اعراب حفظ خواهد کرد. رژیم صهیونیستی به رغم اینکه خود به توسعه و تکمیل پروژه‌های تسلیحاتی و اتمی ادامه می‌دهد، اما از دستیابی اعراب به سلاحهای غیر متعارف از جمله هسته‌ای جلوگیری می‌کند؛ زیرا رژیم صهیونیستی معتقد است در هر وضعیتی، خواه صلح و خواه جنگ، باید از لحاظ نظامی در مقابل اعراب از برتری بیشتری برخوردار باشد و سلاح اتمی به عنوان یک سلاح بازدارنده علیه اعراب باقی بماند. رژیم صهیونیستی همواره تصریح کرده است سلاح اتمی که در اختیار دارد، جز برای اهداف دفاعی نیست.^۸ بنابراین، هیچگاه این رژیم به معاهدات خلع سلاح هسته‌ای نخواهد پیوست. اسرائیل هنگامی که به تولید سلاحهای هسته‌ای پرداخت در توجیه سیاست خود چنین می‌گوید:

اسرائیل به این علت که از اعراب برای زندگی استحقاق بیشتری دارد، اقدام به تولید چنین سلاحهایی ننوده است. اسرائیل، دلیل دیگر را قابلیت و توان آن کشور در آباد ساختن زمینهای اعراب دانسته است، بنابراین اسرائیل با توجه به چنین تواناییهایی حق دارد تا بر کشورهای عربی سلطه داشته باشد.^۹

رژیم صهیونیستی برای تحکیم و تثبیت نفوذ سیاسی در میان کشورهای منطقه سعی می‌کند با حفظ برتری و تفوق نظامی خود، تمامی کشورهای مخالف صهیونیسم را به تسلیم و سازش وادارد و با تهاجم فرهنگی علیه فرهنگ اسلامی ملل منطقه، آنها را از درون تهی کند که نتیجتاً در صورت عدم مقابله جدی مسلمین با این تهاجم فرهنگی طرح مشترکی که این رژیم با همکاری آمریکا برای سلطه سیاسی و اقتصادی بر منطقه

دنبال می‌کند، عملاً به تحقق خواهد رسید.

همچنین ترتیبات سیاسی فعلی خاورمیانه با اندیشه مورد نظر رژیم صهیونیستی متناسب نیست. بنابراین برای موفقیت اندیشه خاورمیانه جدید لازم است ترتیبات خاصی در برابر ترتیبات عربی به وجود آید. رژیم صهیونیستی معتقد است مؤسسات جاری خاورمیانه که در وضعیت خصمانه گذشته، ایجاد شده است تضمین‌کننده برقراری صلح با اعراب نخواهد بود، بنابراین ترتیبات منطقه‌ای جدید در خاورمیانه کلید صلح و امنیت در منطقه خواهد بود. تحقق یک صلح جامع و دائم بدون تغییر مؤسسات فعلی در خاورمیانه عملی نخواهد شد. بنابراین نوع جدید همکاری میان اسرائیل و همسایگانش، مستلزم ایجاد ترتیبات جدیدی نیز خواهد بود. ایجاد بازار مشترک و سازمان نظامی مشابه ناتو به منظور رویارویی با دشمن مشترک بخشهایی از این تحول به شمار می‌آیند. بدین ترتیب چنانچه رژیم صهیونیستی به توافقی با اعراب دست یابد، دیگر سازمانهایی چون سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و سازمان همکاریهای اقتصادی اکو با خاورمیانه مورد نظر رژیم صهیونیستی متناسب نخواهد بود، زیرا باید سازمانها و مجامعی تشکیل شوند که به رویارویی با دشمن مشترک اعراب و رژیم صهیونیستی بپردازند طبیعی است که دشمن مشترک در دیدگاه اسرائیل، همان رژیمهایی هستند که پایبند به اصول اسلامی و مخالف سازش با رژیم صهیونیستی هستند.

بدین ترتیب از لحاظ سیاسی، ورود به هر نوع ترتیبات اقتصادی در خاورمیانه مستلزم شکل‌گیری و ایجاد ساختار سیاسی متناسب با اوضاع مورد نظر رژیم صهیونیستی و متحدانش است. برقراری سازش کامل میان اعراب و رژیم صهیونیستی، ایجاد ترتیبات سیاسی جدید در مقابل ترتیبات فعلی، حفظ برتری نظامی رژیم صهیونیستی در برابر کشورهای عربی از جمله عواملی است که می‌تواند فرصت مطلوبی برای استقرار ترتیبات اقتصادی در خاورمیانه فراهم سازد.

ب: ابعاد اقتصادی اندیشه «خاورمیانه جدید»

نفوذ اقتصادی رژیم صهیونیستی در بازارهای منطقه و تلاش برای بهره‌برداری از

امکانات اقتصادی کشورهای عربی از مهمترین ابعاد این اندیشه است. رژیم صهیونیستی به توسعه روابط اقتصادی بیش از توسعه روابط سیاسی اهمیت می‌دهد؛ این بدین معناست که اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک آمریکا در اوضاع نوینی که در جهان پس از فروپاشی کمونیسم پیش آمده است، می‌کوشد در بازارهای اقتصادی و تجاری کشورهای خاورمیانه فعالانه مشارکت کند. البته این رژیم از نظر اقتصادی صرفاً نمی‌خواهد به همکاری اقتصادی با کشورهای عربی منطقه بپردازد، بلکه این همکاری از این سطح فراتر می‌رود و در واقع مشابه نوعی از مزوج شدن در منطقه خاورمیانه است. رژیم صهیونیستی در گذشته به دلیل به رسمیت شناخته نشدن از سوی کشورهای عربی و اسلامی، همواره مورد تحریم اقتصادی آن کشورها نیز بوده است. اتحادیه عرب در سال ۱۹۵۱ تحریم اقتصادی علیه رژیم صهیونیستی را تصویب کرد و طی قطعنامه‌ای تمام مبادلات تجاری و اقتصادی با رژیم صهیونیستی را ممنوع ساخت؛ اما در اوایل دهه جاری اعضای شورای همکاری خلیج فارس در پی ملاقاتی که وزرای خارجه عضو این شورا با کریستوفر، وزیر خارجه آمریکا در مهرماه سال ۱۳۷۳ داشتند، تحریم اقتصادی رژیم صهیونیستی را پس از ۴۶ سال لغو کردند.

رژیم صهیونیستی به دلیل اوضاع خصمانه‌ای که در منطقه علیه او وجود داشت، امکان ورود به بازارهای اقتصادی و تجاری منطقه را نداشت، اما با فرصت مناسبی که در اوایل دهه جاری در منطقه پیش آمد این فرصت را پیدا کرد تا در ترتیبات اقتصادی منطقه وارد شود. رژیم صهیونیستی و آمریکا به این واقعیت اذعان دارند که امروزه انحصارات تجاری - صنعتی، توان اقتصادی و دسترسی به بازارهای فروش، مهمترین عامل در معادلات بین‌المللی به شمار می‌رود.

اسرائیل تجربه بسیار مهمی از شکست خود در عادی سازی روابط اقتصادی با مصر پس از معاهده سازش در کمپ دیوید به دست آورد، زیرا این رژیم به این نتیجه رسید که نمی‌تواند از طریق مصر و با عنوان اسرائیل وارد ترتیبات اقتصادی جهان عرب شود، بلکه تنها با یک پوشش عربی و از طریق برقراری پلهای اقتصادی به صورتی که منافع طرفین را تأمین کند، می‌تواند با اعراب وارد معامله شود. رژیم صهیونیستی از این طریق

براحتی می‌تواند به کارگر ارزان از کرانه غربی و نوار غزه دست یابد. همچنین این رژیم به دلیل همکاری با آمریکا با سلطه اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای که در منطقه دارد، سود ۸۰٪ از کالاهای صادراتی کرانه باختری و نوار غزه را به سوی اسرائیل سرازیر خواهد کرد. از سوی دیگر رژیم اشغالگر به سرمایه‌گذارهای کلان مالی در کشورهای ثروتمند خلیج فارس خواهد پرداخت و از بازارهای عربی که قدرت و نیروی انسانی عظیمی دارند، بهره خواهد گرفت.

در بررسی ابعاد اقتصادی خاورمیانه جدید به دو نکته باید اشاره کرد:

نکته اول اینکه رژیم صهیونیستی و آمریکا به منظور سلطه بر امکانات اقتصادی و بازارهای خاورمیانه، چه ترتیباتی در نظر گرفته‌اند. از طریق چه روشهایی نظام نوین اقتصادی خاورمیانه عملی خواهد شد؟ نکته دوم اینکه روابط اقتصادی میان اعراب و رژیم صهیونیستی در چه زمینه‌هایی خواهد بود، آیا امکان همکاری در زمینه‌های اقتصادی مشترک وجود خواهد داشت؟ رژیم صهیونیستی و اعراب، هر یک چه تواناییها و قابلیت‌هایی دارند که می‌توانند در ترتیبات جدید مبادله کنند؟ آیا نابرابری رژیم صهیونیستی در بسیاری از طرحهای اقتصادی در مقابل اعراب به سلطه‌گری بیشتر آن رژیم در منطقه منجر نخواهد شد؟

ترتیبات اقتصادی آینده برای «خاورمیانه جدید»

کشورهای توسعه یافته جهان، منافع اقتصادی زیادی در خاورمیانه دارند. آمریکا قسمت اعظم کمکهای خارجی خود را در این منطقه سرمایه‌گذاری کرده است و نقش رهبری را در فرایند سازش خاورمیانه به عهده دارد. اتحادیه اروپا نیز از قدیم به خاورمیانه علاقه مند بوده و بازار مشترک اروپا با توافقنامه‌های مشترک، روابط نزدیکی با تعدادی از کشورهای خاورمیانه ایجاد کرده است. اروپا نیز مانند آمریکا یک بازیگر عمده در مذاکرات چندجانبه در منطقه است. کنفرانس مادرید که در واقع چهارچوب اصلی مذاکرات سازش از سال ۱۹۹۱ تاکنون بوده، بیانگر این واقعیت است. مذاکرات چندجانبه قرار است پایه‌ها و ساختارهای خاورمیانه جدید را بنا نهد.

کشورهای اروپایی اکنون در پنج زمینه در گروه‌های اقتصادی، محیط زیست، کنترل تسلیحات، اداره پناهندگان و آب در خاورمیانه فعال هستند. بنابراین آمریکا هر چند در روند سازش نقش محوری دارد و با ورود اروپا در این روند مخالف است، اما اروپا در هر حال به دلیل مصالح و منافع که در خاورمیانه دارد و در گذشته، سهم اصلی را در شکل‌گیری و تأسیس رژیم صهیونیستی داشته بطور جدی در پی مشارکت در مذاکرات سازش خاورمیانه است. آمریکاییها و اروپاییها هر یک نه تنها دیدگاه‌های جدیدی را برای خاورمیانه خواهند آفرید بلکه استراتژیهای هم برای اجرای این دیدگاه‌ها تدارک خواهند دید.

دورنمای یک نظام اقتصادی برای خاورمیانه جدید، از دید آمریکاییها و دنیای غرب در سایه آنچه اقتصاد سیاسی صلح نامیده می‌شود، مشخص خواهد شد. هر چند امروز با روی کار آمدن ناتانیاهو از جناح لیکود، روند سازش با رکود روبرو شده، اما در دولت سابق صهیونیستی دیدگاه اصلی که مورد تأیید آمریکا و غرب نیز بوده است، ایجاد هر نوع ترتیبات اقتصادی جدید برای خاورمیانه را به سازش کامل میان اعراب و رژیم صهیونیستی منوط می‌دانست. این دیدگاه تمام تحولات و سناریوهایی را که در مدارک مربوط به نظام اقتصادی خاورمیانه جدید اتفاق خواهد افتاد، بازاری می‌داند که در سه سطح قابل تحقق است:

۱- ایجاد یک اتحادیه اقتصادی سه جانبه میان اردن، دولت فلسطینی و رژیم صهیونیستی؛ این اتحادیه مشابه همان اتحادیه اقتصادی خواهد بود که میان کشورهای بنلوکس (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) وجود دارد.

۲- ایجاد یک منطقه تجاری که از مصر، اسرائیل، دولت خود مختار فلسطین، اردن، سوریه و لبنان تشکیل خواهد شد.

۳- ایجاد یک منطقه وسیع برای همکاریهای اقتصادی که علاوه بر کشورهای فوق، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را دربر خواهد گرفت.^{۱۰}

رژیم صهیونیستی با حمایت و پشتیبانی آمریکا و تأیید اروپا، همواره کوشیده است از طریق امضای معاهده‌های سازش با اعراب، زمینه را برای برقراری ترتیبات اقتصادی

جدید در خاورمیانه فراهم سازد. امضای معاهده سازش میان اردن و رژیم صهیونیستی در گذشته، جریان مذاکرات میان رژیم اشغالگر و ساف، که از تأیید آمریکا و اروپا برخوردار است، مذاکرات صلح اوسلو، مذاکرات وادی عربیه، موافقتنامه‌های اقتصادی، دو جانبه، تصمیمات سران کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی در کنفرانس اقتصادی، دارالبیضاء و عمان، و بالاخره آخرین نشست کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی در کنفرانس اقتصادی خاورمیانه در قاهره، همه با هدف موفقیت اندیشه ایجاد یک خاورمیانه جدید، و برقراری ترتیبات اقتصادی جدید در منطقه بوده است.

شیمون پرز، نخست‌وزیر سابق رژیم اشغالگر قدس، برای موفقیت چنین اندیشه‌ای، معتقد بود باید تمامی آرمانها و علائق مذهبی را به کناری نهاد و با ایجاد مؤسسات جدید و اجرای طرحهای دوطرفه و چندطرفه به ایجاد یک اتحادیه منطقه‌ای برای منطقه پرداخت.^{۱۱}

ترتیبات جدیدی که رژیم صهیونیستی می‌خواهد بر منطقه تحمیل کند بر همان ترتیباتی مبتنی است که آمریکا از اوائل دهه نود برای جهان تحت عنوان "نظم نوین جهانی" در نظر گرفته است. خاورمیانه اولین جایی بود که تأثیرات نظم نوین جهانی در آن ظاهر شد. ثمره این نظم، نابودی عراق و رشد روابط پنهان و استراتژیک در بستر آن بود. با عبور از مرحله حذف نظامی عراق از صحنه خاورمیانه، آمریکا در اجرای دکترین نظم نوین بین‌المللی اصل بسیار مهمی را در روابط منطقه‌ای خاورمیانه‌ای برقرار کرد که عبارت بود از: عبور از گذرگاه اسرائیل به سوی آمریکا.

هر کشوری باید روابط رسمی با رژیم صهیونیستی داشته باشد؛ حتی رژیمهایی که ضد اسرائیل هستند باید چنین روابطی را با این رژیم برقرار کنند تا بتوانند در نظام اقتصادی جهانی وارد شوند یا از کمکهای آن برخوردار شوند. براساس این اصل بود که رژیم صهیونیستی به عقد قراردادهای صلح با همسایگان خود پرداخت. امضای معاهده سازش میان اردن و رژیم صهیونیستی (۱۹۹۴/۱۰/۲۶) نه به معنای خاتمه جنگ میان دو کشور بود و نه صرفاً به مفهوم یک سازش واقعی و یا تلاش برای نرم‌کردن طرف مقابل، بلکه تنها به معنای ورود آن دو در ترتیبات جدیدی بود که به عنوان بخشی

از اندیشه خاورمیانه جدید به شمار می آید. اردن و سایر کشورهای منطقه در صورتی می توانند از حمایت‌های آمریکا برخوردار شوند که روابط عادی و معمولی با رژیم صهیونیستی داشته باشند.

نتیجتاً با استقرار چنین ترتیبات اقتصادی در خاورمیانه مرزهای حکومت خودمختار فلسطین، اردن و سایر کشورهای عربی به روی رژیم صهیونیستی گشوده می شود و این رژیم از این طریق به سایر نقاط جهان عرب و اسلام راه می یابد. کالاهای اسرائیلی، خواه با نشانه اسرائیلی یا به اسم شرکت‌های فلسطینی و یا اردنی، در سرتاسر منطقه پخش خواهد شد. رژیم صهیونیستی با تکنولوژی پیشرفته‌ای که در اختیار دارد، کشورهای عربی و اسلامی را ناگزیر خواهد کرد تا تسلیم شرایط مطلوب آن رژیم شوند و روابط دوستانه و عادی با او برقرار کنند. امضای موافقتنامه نظامی میان ترکیه و رژیم صهیونیستی تأییدی بر این مدعاست. دولت ترکیه به رهبری نجم‌الدین اربکان از حزب رفاه اسلامی به رغم سیاست گذشته‌اش که بر مخالفت با رژیم صهیونیستی مبتنی بود، در اثر فشار آمریکاییها ناگزیر به امضای موافقتنامه نظامی با رژیم صهیونیستی شد. "عبدالله گل" دستیار ارشد اربکان می گوید:

ما برای مدرنیزه ساختن هواپیماهای خود از آمریکا درخواست فراهم ساختن تکنولوژی کردیم. تنها پاسخی که آمریکاییها دادند یک «نه» خشک بود. در عین حال به ما گفتند: شما می‌توانید براحتی به این تکنولوژی دسترسی پیدا کنید، اما تنها از طریق اسرائیل؛ زیرا اسرائیل تنها کشوری است که به غیر از آمریکا این تکنولوژی را در اختیار دارد.^{۱۲}

ترتیبات اقتصادی که آمریکا و غرب برای آینده خاورمیانه در نظر گرفته‌اند، در واقع زمینه را برای ورود اسرائیل به بازارهای منطقه آماده ساخت و با توجه به برتری اقتصادی و نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه، هر نوع همکاری میان طرفین سرانجام به ضرر اعراب تمام خواهد شد؛ زیرا اسرائیل رژیمی است با ساختار اقتصادی با ویژگیهای یک اقتصاد پیشرفته صنعتی، زیربنای پیشرفته، ارتباط اقتصادی خارجی نزدیک با آمریکا و اروپا و تکنولوژی پیشرفته دارد، بنابراین امضای هرگونه موافقتنامه اقتصادی

میان اعراب و رژیم صهیونیستی به مثابه شراکت دو گروه نابرابر خواهد بود، زیرا آنها نه از نظر طرحهای اقتصادی برابند و نه از نظر حجم فعالیت، طبیعی است چنین روندی به سلطه گری بیشتر اسرائیل خواهد انجامید.

تفوق و برتری اسرائیل در زمینه صنعت، کشاورزی بر کشورهای عربی، روابط رژیم صهیونیستی با اقتصاد آمریکا و جهان از قبیل بانکها، سرمایه داران صهیونیستی سازمانهای بازرگانی و وسایل تبلیغاتی همه می تواند به سلطه اقتصادی رژیم صهیونیستی و در واقع سلطه آمریکا و غرب بر منابع و امکانات اقتصادی منطقه بینجامد. رژیم صهیونیستی با استفاده از منابع و ثروتهای کشورهای عربی و با سودی که در نتیجه لغو تحریمهای اقتصادی اعراب علیه این رژیم، خواهد برد، موفق خواهد شد به بازسازی ساختار نظامی و اقتصادی خود پردازد و کسری بودجه خود را جبران کند؛ به عنوان نمونه اگر بخواهیم تولیدات داخلی کشورهای عربی را در مقایسه با رژیم صهیونیستی ارزیابی کنیم به نتیجه ذیل در جدول شماره ۱ خواهیم رسید:

جدول شماره (۱)

کشور	تولیدات محلی	درآمد سرانه کل	درآمد سرانه یک فرد	جمعیت
رژیم صهیونیستی	۶۰ میلیارد دلار	۳ برابر کشورهای عربی	۱۲ میلیون دلار	۵ میلیون نفر
کشورهای عربی همجوار رژیم صهیونیستی	۲۳ میلیارد دلار	۱/۴ رژیم صهیونیستی	۱۲۰۰ دلار	۲۱/۵ میلیون نفر

※: تولیدات فلسطینی ها ۲٪ کل تولیدات رژیم صهیونیستی است.

یکی دیگر از هدفهای «خاورمیانه جدید» گسترش و توسعه مبادلات تجاری و بازرگانی رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه است. رژیم صهیونیستی در پی گستردن سلطه اقتصادی خود بر کشورهای عربی است تا از نظر اقتصادی مفهوم اسرائیل بزرگ را تحقق بخشد. در گذشته به دلیل وضع تحریمهای اقتصادی اعراب علیه این رژیم، مبادلات تجاری این رژیم با کشورهای منطقه تقریباً صفر بوده است، اما در ترتیبات اقتصادی آینده این رژیم خواهد کوشید روابط تجاری و بازرگانی خود را با کشورهای عربی همسایه و کشورهای حاشیه خلیج فارس، که از دیدگاه طراحان اندیشه خاورمیانه

جدید یک منبع عمده بالقوه توسعه تجاری به شمار می آیند، توسعه و گسترش دهد. جدول شماره (۲) تجارت درون منطقه‌ای و بین‌المللی در خاورمیانه را نشان می‌دهد. این اطلاعات از سوی صندوق بین‌المللی پول منتشر شده است:

جدول شماره (۲)

الف: واردات تجارت درون منطقه‌ای و بین‌المللی در خاورمیانه

کشور	کل (میلیون دلار)	سهم اتحادیه اروپا (درصد)	آمریکا	منطقه	بقیه دنیا
رژیم صهیونیستی (۱۹۹۲)	۱۲/۴۴۴	۳۴/۳	۳۰/۲	۰/۰	۳۵/۵
سوریه (۱۹۹۲)	۱/۲۸۱	۶۲/۸	۰/۸	—	—
اردن (۱۹۹۲)	۱/۲۱۹	۳/۰	—	۱۵/۳	—
مصر (۱۹۹۱/۲)	۳/۶۳۶	۲۸/۳	۷/۶	۱۰/۱	۵۴/۰
عربستان سعودی (۱۹۸۹)	۲۷/۷۴۱	—	—	—	—
ترکیه (۱۹۹۱)	۱۳/۵۹۴	۵۱/۸	۶/۷	۶/۸	۳۴/۷

ب: صادرات

کشور	کل (میلیون دلار)	سهم اتحادیه اروپا (درصد)	آمریکا	منطقه	بقیه دنیا
رژیم صهیونیستی (۱۹۹۲)	۱۸/۵۵۸	۵۰/۲	۱۷/۲	۰/۰	۳۲/۵
سوریه (۱۹۹۲)	۱/۴۴۵	۳۶/۲	۶/۵	—	—
اردن (۱۹۹۲)	۳/۳۳۹	۲۸/۶	۱۰/۸	۵/۸	۵۴/۸
مصر (۱۹۹۱/۲)	۱۰/۰۴۰	۲۷/۵	۱۶/۱	۳/۲	۵۳/۲
عربستان سعودی (۱۹۸۹)	۲۱/۱۵۳	۳۰/۶	۱۸/۲	۱/۹	۴۹/۳
ترکیه (۱۹۹۱)	۲۱/۰۴۷	۴۳/۸	۱۰/۷	۴/۲	۴۱/۳

بدین ترتیب رژیم صهیونیستی با حضور آشکار خود در میان کشورهای خاورمیانه و بویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس و توسعه روابط تجاری و بازرگانی خود با آن کشورها، آنچه را از طریق جنگ به دست نیاورده بود از طریق سازش فراهم سازد.

روابط اقتصادی منطقه‌ای در خاورمیانه جدید

رژیم صهیونیستی و غرب علاوه بر اینکه می‌کوشند در ترتیبات جدید خاورمیانه، وارد بازارهای اقتصادی و تجاری خاورمیانه شوند، همچنین تلاش می‌کنند تا شریانهای حیات اقتصادی اعراب (آب، نفت، فرهنگ و جهانگردی) را به اقتصاد اسرائیل پیوند زنند. رژیم صهیونیستی به دلیل امکانات و تسهیلات گسترده‌ای که در اختیار دارد و همچنین کمکهای مالی و سیاسی گسترده‌ای که از آمریکا و یهودیان سراسر جهان دریافت می‌کند، چنانچه به همکاریهای مشترک در زمینه‌های مختلف با کشورهای عربی بپردازد به دلیل برتری این رژیم به کشورهای عربی، بدون تردید، سلطه اقتصادی بر منطقه را در پی خواهد داشت؛ از جمله مهمترین پروژه‌ها و طرحهای توسعه‌ای، که رژیم صهیونیستی و آمریکا در صدد پیاده کردن آن در خاورمیانه جدید هستند و اعراب ناگزیر به همکاری مشترک با رژیم صهیونیستی خواهد کرد، می‌توان به محورهای زیر اشاره کرد:

۱ - جهانگردی

در فلسطین اشغالی اماکن مقدسی وجود دارد که متعلق به تمامی ادیان آسمانی است. در نتیجه توجه پیروان ادیان مختلف از جمله مسلمانان را برای زیارت و یا تماشا می‌تواند به این نقطه از جهان جلب کند. وجود جذابیتهای فراوان در کنار سواحل سرخ، دریای مدیترانه، مناطق دیدنی در سواحل بندر ایلات رژیم صهیونیستی، می‌تواند به جذب جهانگردان به این منطقه کمک کند. رژیم صهیونیستی با تمامی کشورهایی که قرارداد سازش امضا کرده یکی از موارد قرارداد را گسترش و توسعه همکاری در زمینه جهانگردی تعیین کرده است. در قرارداد سازش میان اسرائیل و اردن که در سال ۱۹۹۴ به امضا رسید، ماده ۱۷ آن بر گسترش و توسعه همکاری در زمینه جهانگردی تأکید نموده است.^{۱۳}

در موافقتنامه غزه - اریحا نیز بر همکاریهای منطقه‌ای در زمینه جهانگردی تأکید شده است.^{۱۴} در توافق طابا، که در ۱۹۹۵/۹/۲۴ به امضا رسید، چنین آمده است:

«طرفین خواهند کوشید، صنعت جهانگردی را از طریق سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی اقتصادی و طرح‌های مشترک پیش ببرند.»^{۱۵}

رژیم صهیونیستی به احداث مراکز تفریحی و جهانگردی و صنعت توریسم اهمیت بسیار زیادی داده است، زیرا چنین پروژه‌هایی از یک طرف خیلی سریع به بهره‌برداری می‌رسند، و از سوی دیگر صنعت جهانگردی، درآمد مردم منطقه را به توریستهای اسرائیلی، اروپایی و آمریکایی وابسته می‌سازد. این امر همچنین به مقبولیت آنها در بین فلسطینی‌ها و مردم اردن و سایر کشورهای عربی خواهد افزود و از حساسیت‌های اعتقادی و فرهنگی مردم فلسطین و اردن نسبت به صهیونیستها خواهد کاست.

متقابلاً کشورهای اسلامی نیز به دلیل امضای چنین توافقنامه‌هایی، باید به جهانگردان صهیونیستی و غربی اجازه ورود به کشور خود را برای تماشا و بازدید از مراکز و آثار باستانی بدهند، در چنین وضعیتی دیگر صهیونیستها به صورت یک فرد معمولی و عادی در جوامع اسلامی خواهند بود نه به عنوان دشمن و غاصب فلسطین.

۲ - برقراری روابط و همکاری میان اعراب و رژیم صهیونیستی در سایر زمینه‌ها

یکی دیگر از هدفهای «خاورمیانه جدید» فراهم ساختن زمینه‌های همکاری میان اعراب و رژیم صهیونیستی در اجرای پروژه‌های زیربنایی و حیاتی است. کشاورزی، انرژی، تأسیسات زیربنایی، آب، بهره‌برداری از منابع طبیعی از مهمترین پروژه‌هایی است که رژیم صهیونیستی در ساختار جدید خاورمیانه در کشورهای عربی اجرا خواهد کرد. هرچند به ظاهر اجرای چنین پروژه‌هایی موجب توسعه و پیشرفت در این زمینه‌ها خواهد شد، اما با حالت نابرابری که از لحاظ امکانات مالی و علمی میان اعراب و رژیم صهیونیستی وجود دارد در نهایت در این همکاری، این صهیونیستها هستند که سود خواهند برد. کشورهای عربی به علت توانایی محدودی که دارند، چاره‌ای جز پذیرش وابستگی و ذلت در برابر رژیم صهیونیستی، راه دیگری نخواهند داشت.

اسرائیل از لحاظ تکنولوژی، سرآمد تمام کشورهای عربی است. در این فرایند، این رژیم به اعزام کارشناسان و متخصصان به کشورهای عربی خواهد پرداخت و با

تکنولوژی پیشرفته‌ای که دارد به عقب ماندگی کشورهای عربی پایان خواهد داد؛ به عنوان مثال رژیم صهیونیستی با استفاده از وسائل پیشرفته آبیاری، روشهای زراعی انبوه، احیای زمینهای بی حاصل، گونه گون ساختن محصولات کشاورزی، کشاورزی عقب مانده کشورهای عربی را با الگوهای جدید منطبق خواهد ساخت.

رژیم صهیونیستی در زمینه انرژی بر اساس قراردادهای سازش به خرید گاز طبیعی و نفت خام از کشورهای عربی خواهد پرداخت. با استفاده از این مواد ارزان قیمت به کشورهای عربی، انرژی صادر خواهد کرد. ایجاد تأسیسات زیربنایی از قبیل بندرهای دریایی و هوایی، ایجاد ایستگاه‌های برق، مراکز ارتباطی، شبکه‌های حمل و نقل (راه‌ها، راه آهن) یکی دیگر از اهداف صهیونیستها در ترتیبات آینده خاورمیانه است.

یکی دیگر از پروژه‌های مورد نظر رژیم صهیونیستی در خاورمیانه جدید اجرای طرحهای استفاده از منابع آبی است. تأمین آب یکی دیگر از هدفهای این رژیم از امضای قرارداد سازش است. گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد که ۶۷٪ از آبهای مصرفی اسرائیل از خارج مرزهای این رژیم تأمین می‌شود. این رژیم ۳۵٪ از آب مصرفی خود را از کرانه غربی رود اردن، ۳۲٪ از بلندیهای جولان و ۱۰٪ را از آبهای جنوب لبنان تأمین می‌کند.^{۱۶}

البته در مورد مسأله آب باید به این نکته اشاره کرد که یکی از مشکلات اساسی خاورمیانه در آینده آب خواهد بود. یکی از استراتژیهای اساسی رژیم صهیونیستی نیز تسلط بر منابع آبی است. یکی از اهداف اشغال نواحی و سرزمینهای اعراب، بلندیهای جولان، غرب اردن، جنوب لبنان از سوی رژیم صهیونیستی تا حدود زیادی دستیابی به منابع آبی این مناطق بوده است. موضوع منابع آبی جدید، یک مسأله مهم و استراتژیک در آینده خاورمیانه به شمار می‌آید. رژیم صهیونیستی خواهد کوشید با کمک به کشورهای عربی پروژه حفر کانال از دریای سرخ تا دریای بحرالمت را به ثمر رساند. با ایجاد چنین کانالی بسیاری از مشکلات مربوط به کم آبی حل خواهد شد.

جدول صفحه بعد میزان مصرف آب در سرزمین اشغالی، کرانه‌های غربی رود اردن

و منطقه تحت سلطه عرفات را در ۲۰ سال اول قرن ۲۱ نشان می‌دهد:

جدول (۳) (به متر مکعب)

سال	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۲۰
جمعیت به میلیون	۸/۹	۱۰/۹	۱۳/۴
مصرف آب شهری	۹/۳	۱/۱۵۱	۱/۴۴۰
مصرف آب کشاورزی	۱/۲۵۰	۱/۳۱۷	۱/۵۲۴
آب فاضلاب	۴۵	۲۵۰	۵۰۷

پروژه‌های پتروشیمی، شیرین‌سازی آب دریا، بیابان‌زدایی، تبدیل مناطق کویری کشورهای عربی به مناطق حاصلخیز و سرسبز، یکی دیگر از محورهای همکاری مشترک میان اعراب و اسرائیل در خاورمیانه جدید است.

رژیم صهیونیستی، تأسیس بانک منطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مزبور و توسعه خاورمیانه را یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

این رژیم بر این باور است که پولها و سرمایه‌های وسیع کشورهای عربی خلیج فارس را می‌توان برای سرمایه‌گذاری در طرحهای منطقه‌ای به کار گرفت. در واقع این رژیم می‌خواهد از طریق سرمایه‌های کلان کشورهای عربی به پیاده کردن طرحهایی پردازد که اقتصاد اسرائیل را در چارچوب خاورمیانه جدید تقویت کند.

پرز، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی، در خصوص تأمین سرمایه برای اجرای طرحهای مورد نظر چنین می‌گوید:

«چنانچه کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت از قیمت هر بشکه نفت تنها یک دلار به بانک منطقه‌ای خاورمیانه جدید برای هدفهای توسعه خاورمیانه اختصاص دهند، سالانه ۸ میلیارد دلار در این بانک ذخیره خواهد شد، این مشابه همان طرح مارشال است که منطقه را از یک فاجعه اقتصادی نجات خواهد داد.»^{۱۷}

چنانچه رژیم صهیونیستی در آینده به تحقق رؤیاهای خود برای خاورمیانه موفق شود به دلیل برتری این رژیم بر اعراب، انجام هر نوع همکاری مشترک میان دو طرف سرانجام به نفع قوی‌تر تمام خواهد شد. کشورهای عربی و اسلامی تمامی مؤسسات فعلی را از دست خواهند داد. به جای، آن ترتیبات کاملاً جدید، که ضمناً با خاورمیانه

جدید متناسب است، جایگزین ترتیبات گذشته خواهد شد. اعراب و مسلمانان در تمامی زمینه‌ها به دشمن دیرینه خود وابسته خواهند شد. انرژی، برق، کارشناس، تجهیزات کشاورزی و سایر نیازهای خود را ناگزیر باید از طریق رژیم صهیونیستی تأمین کنند. آمریکا که همواره از رژیم صهیونیستی به عنوان یک متحد استراتژیک حمایت و پشتیبانی کرده است در ترتیبات اقتصادی جدید نیز، این رژیم را به صورت گذرگاهی برای عبور تمامی کشورهای منطقه به جهان غرب درخواهد آورد.

استراتژی رژیم صهیونیستی برای تحقق اندیشه «خاورمیانه جدید»

رژیم صهیونیستی برای تحقق چنین اندیشه‌ای که لازمه آن، سازش اعراب با اوست، استراتژی مشخص و دقیقی را انتخاب کرده است. وضعیت بحرانی که در جهان عرب و اسلام وجود دارد، زمینه را برای پیاده کردن استراتژی مزبور آماده کرده است. از میان برداشتن سازمانها و نظامهایی که موجب تقویت و استحکام روابط میان کشورهای اسلامی و عربی است، یکی از هدفهای مهم رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید. اسرائیل نمی‌خواهد میان جهان عرب و جهان اسلام، نظام منسجم و تکامل یافته‌ای وجود داشته باشد؛ حتی آن رژیم نمی‌خواهد بین کشورهای اسلامی نیز چنین روابطی برقرار باشد؛ بلکه یکی از هدفهای این رژیم این بوده است که کشورها و دولتهایی در منطقه به وجود آید که هیچ‌گونه ارتباطی میان آنها نباشد. دولتهایی که مصالح و منافع آنها با یکدیگر ارتباطی نداشته باشد، زیرا اسرائیل امنیت خود را تنها در گرو پیوند دادن مصالحش با مصالح تمامی نظامهای منفصل موجود در منطقه می‌بیند.

اگر مروری به سیاست خارجی رژیم صهیونیستی از زمان نخست وزیری اسحاق رابین تا امروز ببندازیم، شاهد اجرای این سیاست از سوی این رژیم خواهیم بود. در زمان نخست‌وزیری پرز ما شاهد امضای یک قرارداد نظامی میان تل‌آویو و آنکارا بودیم. توافقنامه مزبور، که تهدیدی جدی علیه تمامی کشورهای اسلامی منطقه به شمار می‌آید، بطور کاملاً محرمانه میان این دو کشور به امضا رسید؛ حتی در داخل ترکیه نیز پارلمان این کشور اجازه نیافت تا به تحقیق و تفحص در این خصوص پردازد. تنها پاسخی که

نمایندگان مجلس ترکیه شنیدند این بود که «موافقتنامه مزبور، یک قرارداد نظامی و سری است و ارتباطی به پارلمان ندارد.»^{۱۸}

امضای یک قرارداد نظامی میان ترکیه و رژیم صهیونیستی که دو کشور مجاز خواهند بود بر فراز اراضی یکدیگر با هواپیماهای جنگی، پروازهای آزمایشی انجام دهند، یکی از اهداف رژیم صهیونیستی برای تأمین امنیت، ترتیبات جدیدی است که در منطقه در پی آن است.

در زمان حاکمیت حزب کارگر، پرز، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، همچنین به عمان و قطر مسافرت کرد و در این کشورها توافقنامه‌هایی در مورد اجرای تحقیقات مشترک درباره مناطق کویری و استفاده از آبهای شور، همکاریهای توریستی و بهره‌گیری اسرائیل از گاز مایع و مواد نفتی را با مسئولان دو کشور امضا کرد. نکته قابل توجه اینکه موفقیت رژیم صهیونیستی در برقراری روابط با هریک از کشورهای عربی بطور جداگانه در گذشته به مرحله‌ای رسیده بود که کشورهای عربی با عقب‌نشینی از مواضع قومی که همواره به عنوان امت عربی مطرح بوده است، بدون مشورت با همپیمانان خود به برقراری رابطه با رژیم اشغالگر مبادرت ورزیدند. عمان و قطر دو عضو رسمی شورای همکاری خلیج فارس، بدون مشورت رسمی با دیگر اعضای این شورا با عجله آغوش خود را برای نفوذ صهیونیستها به خلیج فارس بازکردند.

همکاری رژیم صهیونیستی با کشورهای جمهوریهای آسیای میانه و جلوگیری از نفوذ سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی در این جمهوریها، بخش دیگر از استراتژی سیاسی رژیم صهیونیستی برای تفرقه میان کشورهای اسلامی است. رژیم صهیونیستی در حال حاضر، که حزب لیکود، قدرت را در اسرائیل به دست گرفته است، همان سیاست گذشته را برای برقراری رابطه با کشورهای عربی و اسلامی و یا از سرگیری مذاکرات صلح دنبال می‌کند. ناتانیاو، نخست‌وزیر فعلی رژیم صهیونیستی، چون گذشته حاضر نشده است مذاکرات صلح را با کشورهای عربی ادامه دهد، اما برای شروع مذاکرات صلح، پیش شرطهایی را مطرح می‌کند که حکایت از همان طرحهای تفرقه‌افکنانه در میان کشورهای اسلامی دارد؛ به عنوان مثال نخست‌وزیر جدید اسرائیل، طرحی که برای

از سرگیری گفتگوهای صلح را ارائه داده است، فرمول ابتدا لبنان است. این فرمول با هدف جدا کردن لبنان از سوریه است، اما به منظور جلوگیری از هرگونه تفرقه‌ای میان این دو کشور، حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه، فرمول «ابتدا لبنان و سوریه» را مطرح کرده است.^{۱۹}

بدین ترتیب، رژیم صهیونیستی به منظور تحکیم سلطه اقتصادی خود بر منطقه عربی و اسلامی می‌کوشد با هریک از کشورهای عربی و اسلامی بطور جداگانه به برقراری رابطه یا به مذاکره در خصوص صلح پردازد. هیچگاه خود را در مقابل یک اتحادیه یا سازمان گسترده عربی قرار نمی‌دهد. همانطور که اشاره شد مثلاً با ترکیه روابط جداگانه‌ای در مقابل ایران و سایر کشورهای اسلامی برقرار می‌سازد؛ در عین حال با هریک از کشورهای عربی نیز بطور جداگانه و صرفاً در جهت تأمین منافع خود به برقراری روابط مبادرت می‌ورزد. طبیعی است که در چنین نظامی حاکمیت واقعی با اسرائیل است.

نتیجه‌گیری

اندیشه «خاورمیانه جدید» که در سال ۱۹۹۳ توسط شیمون پرز وزیر خارجه وقت رژیم صهیونیستی مطرح شد در واقع چالشی میان آمریکا و غرب بر سر خاورمیانه به منظور تحکیم و تقویت سلطه آن دو بر امکانات اقتصادی و منابع طبیعی آن است. برقراری ترتیبات اقتصادی و سیاسی جدید در خاورمیانه همواره از سوی صهیونیستها با هدایت و حمایت آمریکا و غرب دنبال می‌شده است، اما در هیچ زمانی فرصتی که امروز برای تحقق چنین هدفی پیش آمده، وجود نداشته است.

رژیم صهیونیستی همانطور که در طول جنگ سرد به عنوان یک متحد استراتژیک و قابل اطمینان برای آمریکا و غرب به شمار می‌آمد، امروز در وضعیت نوین جهانی، که به حیات کمونیسم پایان داده شده و ناسیونالیسم عربی فروکش کرده است، این رژیم همچنان متحدی قابل اعتماد و مطمئن برای غرب است؛ بنابراین در نظم نوین خاورمیانه، غرب و آمریکا می‌کوشند اسرائیل در تمامی ترتیباتی که برای خاورمیانه در زمینه‌های

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفته شده است نقش کلیدی و محوری داشته باشد. رژیم صهیونیستی خود به این نتیجه رسیده است که در دنیای جدید، کفه ترازو برای سنجش قدرت به طرف تواناییهای اقتصادی گرایش پیدا کرده است، بنابراین باید به مخاصمات گذشته پایان داد و بطور فعال در صحنه‌های اقتصادی خاورمیانه وارد شد؛ در چنین وضعی است که می‌توان از داخل ساختارهای اقتصادی به هدفهای دیگر رسید. نکته دیگری که باید در خصوص «خاورمیانه جدید» بدان اشاره کرد تغییر تاکتیک رژیم صهیونیستی در تحقق رؤیای قدیمی آن رژیم است. در میان رهبران رژیم صهیونیستی همواره دو دیدگاه وجود داشته است: دیدگاه اول دستیابی به هدفهای توسعه طلبانه صهیونیسم را از طریق جنگ، منازعه و درگیری با اعراب می‌داند. دیدگاه دوم دستیابی به هدف مزبور را از طریق امضای قراردادهای صلح و تحمیل سلطه اقتصادی می‌داند. بنابراین تحقق یک اسرائیل بزرگ از طریق سازش و برقراری روابط اقتصادی با اعراب که سرانجام به سلطه رژیم صهیونیستی بر تمامی بازارهای منطقه خواهد انجامید و این رژیم در بافت اقتصادی منطقه در سطح وسیعی وارد می‌شود، امکانپذیر خواهد شد. در این روند، سلاحها موقتاً کنار گذاشته می‌شود؛ رژیم صهیونیستی با گرفتن ژستی صلح طلبانه به همکاری با اعراب می‌پردازد؛ اختلافات دیرینه خود را فراموش خواهد کرد و سرانجام آنچه را در گذشته از طریق جنگ نتوانسته بود بدان دست یابد، این بار از طریق سازش با اعراب بدان دست خواهد یافت.

بطور خلاصه می‌توان مهمترین اهداف اندیشه خاورمیانه جدید را به شرح ذیل بیان

کرد:

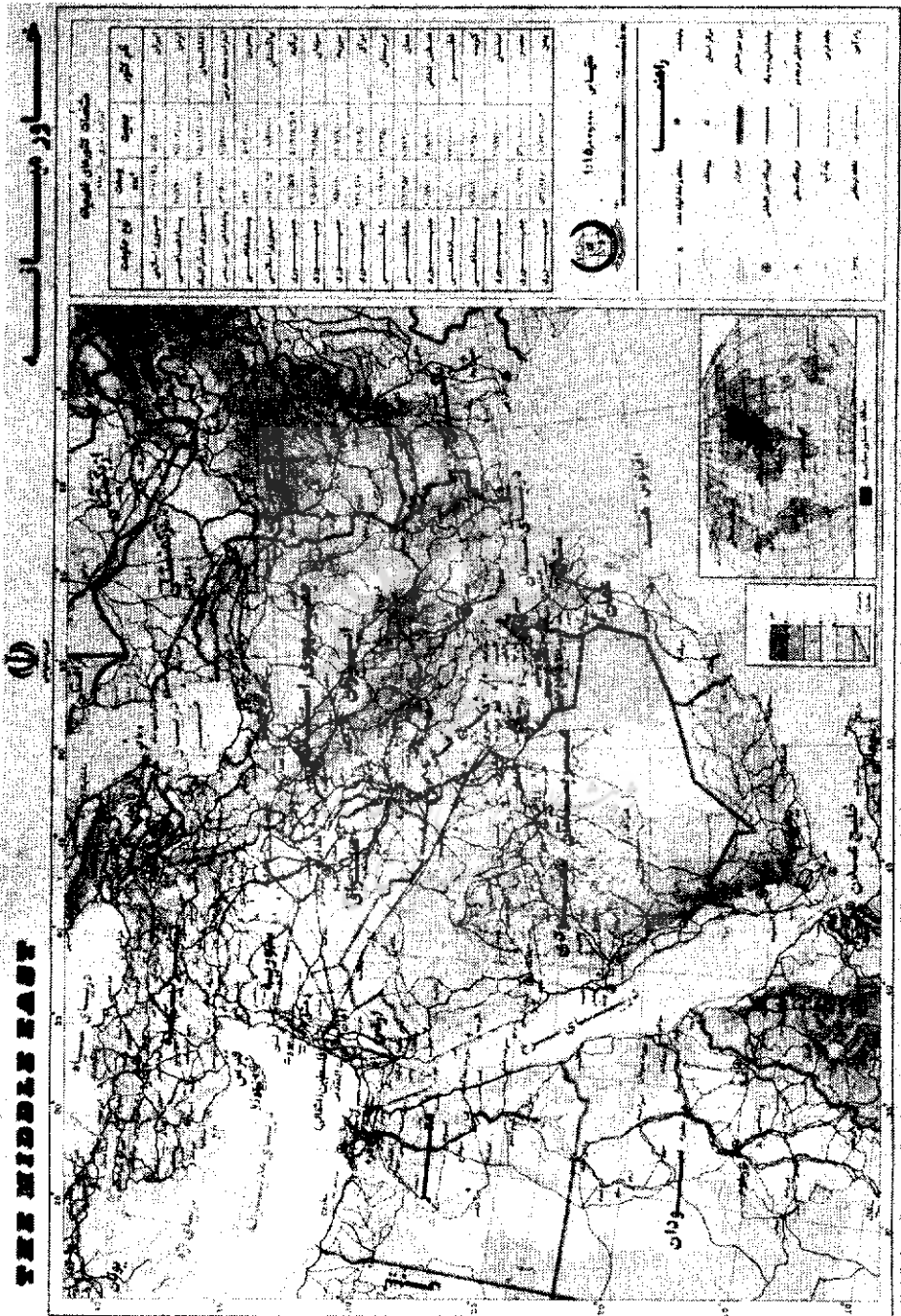
رهبری رژیم صهیونیستی بر جهان عرب به عنوان تنها رژیمی که از قدرت برتر اقتصادی و نظامی در برابر اعراب برخوردار است. تحمیل سلطه امنیتی، سیاسی و اقتصادی اسرائیل بر تمامی جهان اسلام؛ قرار گرفتن اسرائیل به صورت گذرگاهی برای عبور شرکتهای آمریکایی و اروپایی از این نقطه به سرتاسر جهان اسلام، تأمین نیازهای تکنولوژیک و صنعتی کشورهای عربی و اسلامی از طریق اسرائیل، تضمین سلطه آمریکا بر تمامی گذرگاهها، که از خلیج فارس تا دریای مدیترانه و از اقیانوس هند تا

دریای سیاه را شامل خواهد شد. دگرگون ساختن فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر اعراب؛ زیرا فرهنگ و ایدئولوژی کنونی اعراب، رژیم صهیونیستی را به عنوان موجود مستقل به رسمیت نمی‌شناسد. ایجاد ترتیبات جدید منطقه‌ای در برابر ترتیبات عربی؛ ایجاد تغییرات عظیم در پیمانها و معاهده‌های منطقه؛ انعقاد قراردادهای و پیمانهای دو جانبه جدید میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی.

نقشه ضمیمه در صفحه بعد

یادداشتها

- ۱- روزه گارودی، ماجرای اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمهٔ منوچهر بیات مختاری. (تهران: موسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴)، ص ۹۱.
- ۲- حسین غازی، الشرق الاوسطیه: اسرائیل عظمی، الی الامام، چاپ دمشق، شمارهٔ ۲۲۸۸، ص ۱۳.
- ۳- همان منبع، ص ۱۴
- ۴- همان منبع، ص ۱۴
- ۵- روزنامه اطلاعات، پنجشنبه، ۱۳۷۵/۸/۲۴.
- ۶- روزنامه اطلاعات، شنبه، ۱۳۷۵/۲/۲۹.
- ۷- شیمون پرز، الشرق الاوسط جدید، عمان، ۱۹۹۴.
- ۸- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۱۲/۵
- ۹- حمیدی قنص الحمیدی، الخيار النووی فی الفکر الاستراتیجی الاسرائیلی، (کویت: شركة الربیعان للنشرو التوزیع، ۱۹۹۰) ص ۳۳-۳۴.
- ۱۰- امین محمود عطایا، النظام الشرق اوسطی جدید؛ المخططات الاسرائیلیه للهیمنة الاقتصادية علی المنطقه العربیه (دمشق، المناره، ۱۹۹۵) ص ۵۹-۵۸.
- ۱۱- همان کتاب، ص ۵۹.
- ۱۲- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۷/۲۱
- ۱۳- قرارداد صلح اردن و اسرائیل، فصلنامهٔ خاورمیانه، سال دوم، شمارهٔ ۱، ص ۱۹۷
- ۱۴- جمیله کدیور، پشت پرده صلح، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴) ص ۲۸۹.
- ۱۵- همان کتاب، ص ۸۲.
- ۱۶- عطایا، همان کتاب، ص ۸۲.
- ۱۷- عطایا، همان کتاب، ص ۹۴.
- ۱۸- صلاح‌الدین، چافگرگل، الاتفاق العسکری التركي - الاسرائیلی: الحفاظ علی النظام العلمانی اولاً، مجله الوحده، سپتامبر ۱۹۹۶، شماره ۱۹۴، ص ۹.
- ۱۹- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۵/۱۸.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی